



ویژه نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روز نامه جوان

پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴ - ۸ رمضان ۱۴۴۷

سبک تربیتی مقتدرانه پیوند خوبی میان والدین و فرزندان برقرار می کند

مهدیه کاملیان، کارشناس ارشد روانشناسی و مدرس انجمن روانشناسی تربیتی ایران در گفتگو با «جوان» می گوید: برخی از نوجوانان مسئولیت را می پذیرند، برخی پر خاشگری می کنند، عده ای مقاومت می کنند، عده ای مضطرب می شوند، گاهی نیز شاهد این هسستم که نوجوان از پذیرش هر نوع مسئولیت اجتناب و خودداری می کند اما عوامل مؤثر بر نوع این برخورد ها موارد متعددی می تواند باشد. به اعتقاد وی یکی از عوامل مؤثر، سبک فرزند پروری والدین است. وی در این باره اظهار می دارد: والدینی که «سبک مقتدرانه» دارند هم پیوند خوبی با فرزندان برقرار می کنند و هم قواعد منصفانه وضع می کنند اما والدین با «سبک مستبد» بدون برقراری رابطه صمیمانه قصد اجرای نظم را دارند. والدین «سهل گیر» نیز قوانین و حد و مرز برای فرزندان در نظر نمی گیرند! [صفحه ۸](#)



پرونده ویژه «جوان» به مناسبت روز امور تربیتی و تربیت اسلامی

شخصیت ناتمام فرزندان با تعلیم بی تربیت!



دکتر حمیدرضا ابراهیمی

معاون فرهنگی و تربیتی دانشکاه فرهنگیان:



رضا قمرزاده

کارشناس تربیتی و مشاور عالی معاون وزیر آموزش و پرورش:



دکتر امین حشمتی

مشاور و روان در مانگر کودک و نوجوان:



علی فلاحت

فعال فرهنگی و مشاور المپیاد در مدارس:

تفکر نقادانه را در دانش آموزان تقویت و خانواده را به شریک تربیتی مدرسه تبدیل کنیم

«مدرسه شاد، خلاق و حمایتگر» پایه بازده بر نامه های تربیتی است

مدرک گرایی و تب کنکور کل نظام تربیتی را متأثر کرده است

چالش های سبک زندگی فرزندان مان ریشه در بحران تربیت دارد

نسل امروز با تقویم مناسبت ها تربیت نمی شود

نشان داده اند که فعالیت های موسیقایی می توانند در کاهش اضطراب و افزایش حس تعلق مؤثر باشند. راهبرد هوشمندانه آن است که به جای رویکرد صرفاً فاسلی از تولید آثار خلاق، ریشه دار و همسوس با فرهنگ بومی حمایت شود. تشکیل گروه های موسیقی دانش آموزی و دانشجویی، کارگاه های ترانه سرایی و تحلیل انتقادی آثار می تواند هم سواد هنری را ارتقا دهد و هم هویت فرهنگی را تقویت کند. اگر امور تربیتی زبان موسیقی را نفهمد، جوان زبان خود را در جایی دیگر خواهد یافت.

ادبیات نیز فزیت بنیادینی برای تربیت دارد. رمان، داستان کوتاه و شعر امکان مواجهه عمیق با تجربه های انسانی را فراهم می کنند. حلقه های کتابخوانی و گفت و گوی ادبی می توانند به فضایی برای بیان دغدغه های پنهان تبدیل شوند. بسیاری از اضطراب ها زمانی کاهش می یابند که فرد بتواند تجربه اش را نامگذاری کند و ادبیات این امکان را می دهد. نادیده گرفتن آن، محروم کردن نسل جدید از ابزار اندیشیدن و آرام گرفتن است. با این حال، دفاع از هنر بدون پذیرش تعارض های احتمالی، واقع بینانه نیست. ممکن است اثری هنری با برخی مبانی رسمی زاویه داشته باشد. در اینجا سه سطح مسئولیت وجود دارد: سطح سیاست گذاری که باید چارچوب های ارزشی و خطوط قرمز را شفاف تعریف کند، سطح اجرا که باید گفت و گوی تحلیلی و هدایت شده را جایگزین واکنش های هیجانی کند و سطح تربیتی که باید جوان را به تفکر انتقادی مجهز سازد. حذف کامل، میدان را خالی می کند. رهاسازی کامل، مرزها را مخدوش می کند. راه میانه، سخت اما تربیتی است.

اگر امور تربیتی بخواهد از وضعیت کنونی عبور کند، نیازمند یک بازآموزی سه گانه است: سخت، تحول در روایت و محتوا؛ عبور از زبان خطابه ای به زبان داستان، تجربه و گفت و گو، دوم، تحول در ساختار: تمرکززدایی واقعی، تعریف شاخص های سنسش سلامت روان و مشارکت و ایجاد نظام ارزیابی مستقل. سوم، تحول در نیروی انسانی: تربیت مربیانی که علاوه بر مبانی فکری، با زبان هنر، رسانه و روان شناسی نسل جدید آشنا باشند. ضعف در هر یک از این سه حوزه، کل سازه تربیتی را آسیب پذیر می کند.

امور تربیتی امروز در بزنگاه تاریخی قرار دارد. آیا می خواهد همچنان در قالب یک اداره بر گزار کننده مناسبت باقی بماند و نسل امروز را از زیست واقعی خود دور کند یا پذیرش نقد درونی و حرکت به سمت چابکی فرهنگی، به معمار زیست روانی تحول در ساختار: تمرکززدایی واقعی، تعریف شاخص های سنسش سلامت روان و مشارکت و ایجاد نظام ارزیابی مستقل. سوم، تحول در نیروی انسانی: تربیت مربیانی که علاوه بر مبانی فکری، با زبان هنر، رسانه و روان شناسی نسل جدید آشنا باشند. ضعف در هر یک از این سه حوزه، کل سازه تربیتی را آسیب پذیر می کند.

مشارکت در تولید معنا رشد می کند. فرهنگ و هنر در این میان نه حاشیه، بلکه متن تربیت هستند. سال هاست که هنر در برخی سطوح یا به ابزار انتقال پیام های مستقیم تقلیل یافته یا با احتیاطی افراطی نگر بسته شده است. این رویکرد، فرصت های بزرگ تربیتی را از بین می برد. هر جا هنر حذف می شود، روایت رقیب جای آن را بر می کند. سینما زبان روایت جهان معاصر است. فیلم ها در شکل دهی به نگرش ها و سبک زندگی نقش دارند، چه بیسنندیم و چه نه. پرسش این نیست که با همه تولیدات سینمایی همسو باشیم؛ پرسش این است که چگونه با آنها مواجه شویم. حذف تربیتی ترین راه نیست؛ باشگاه های نقد فیلم، نشست های تحلیل و آموزشی و آموزش خوانش انتقادی تصویر می توانند جوان را از مصرف کننده منفعل به تحلیل گر فعال تبدیل کنند. البته این گفت و گو باید چارچوب مند و مبتنی بر مبانی ارزشی روشن باشد، نه رهاسازی میدان و نه انسداد کامل. تربیت، یعنی تجهیز به ابزار تحلیل، نه پاک کردن صورت مسئله.



تئاتر نیز ظرفیتی مغفول است. روی صحنه، دانش آموز یا دانشجو نقش دیگری را تجربه می کند، تعارض را لمس و مدیریت همچنان را تمرین می کند. این تجربه، تمرین عملی همدلی و مسئولیت پذیری است؛ دو مهارتی که مستقیماً با سلامت روان و سرمایه اجتماعی پیوند دارند. بی توجهی به تئاتر مدرسه ای و دانشگاهی، محروم کردن نسل جدید از یک آزمایشگاه انسانی است. اگر هدف تربیت انسان مسئول و گفت و گومحور است، صحنه تئاتر می تواند کلاس درس واقعی باشد.

موسیقی شاید حساس ترین عرصه باشد. بر خورد صفر و صدی با موسیقی، واقعیت پیچیده زیست جوان را نادیده می گیرد. موسیقی برای بسیاری از نوجوانان ابزار تنظیم هیجان و بیان تجربه های شخصی است. پژوهش های حوزه روانشناسی هنر

در دورانی که نوجوان و جوان ایرانی بیش از هر زمان دیگری زیر تأثیر شبکه های اجتماعی، تصویرهای چندرسانه ای و رقابت روایت ها زندگی می کند، «امور تربیتی» با یک انتخاب تعیین کننده مواجه است؛ باقی ماندن در قالب یک واحد اجرایی بر گزار کننده برنامه ها یا تبدیل شدن به یک گفتمان فرهنگی چابک که توان رقابت در میدان هنر، رسانه و هویت سازی را دارد. سلامت روان، شادی و نشاط دانش آموزان و دانشجویان دیگر با بخشنامه و مراسم های مناسبتی تضمین نمی شود؛ این میدان، میدان معنا و مشارکت است. هر نهادی که زبان نسل الگوریتمها را نفهمد، ناخواسته میدان را به روایت های رقیب واگذار می کند.

واقعیت این است که مسئله امروز امور تربیتی کمبود برنامه نیست؛ فاصله ساختاری با زیست واقعی نسل جدید است. نوجوان امروز در جهانی زندگی می کند که مقایسه اجتماعی دائمی، فشار موفقیت، سرعت تغییر و نااطمینانی آینده بخشی از تجربه روزمره اوست. گزارش های رسمی حوزه آموزش و سلامت در سال های اخیر از رشد اضطراب تحصیلی، احساس تنهایی و فرسودگی روانی در میان نوجوانان خبر داده اند. در چنین شرایطی، هر ساختار تربیتی که نتواند حس معنا، تعلق و اثر گذاری واقعی ایجاد کند، عملاً به تشدید بی تفاوتی کمک می کند. شادی اگر به عنصر ویتربینی تقلیل یابد، نتیجه معکوس می دهد: نشاط پایدار زمانی شکل می گیرد که دانش آموز با دانشجو احساس کند دیده می شود، شنیده می شود و می تواند در تصمیم ها اثر بگذارد.

اینجا نخستین نقد ساختاری خود را نشان می دهد: تمرکزگرایی افراطی و نسخه نویسی واحد برای زیست بوم های متفاوت. مدرسه ای در منطقه محروم با دانشگاهی در کلانشهر، مسائل یکسانی ندارد. اما گاه باسته های مشابه اداره می شوند. این نگاه خلافت محلی را محدود و تشکل ها را به بازوی اجرایی تقلیل می دهد. اگر امور تربیتی قرار است از سطح اداره برنامه فراتر برود، باید اختیار واقعی به سطح مدرسه و دانشگاه واگذار شود، نظام ارزیابی از حالت کلی و گزارشی خارج و به شاخص های کیفی مانند میزان مشارکت، رضایت مندی و اثر گذاری روانی نزدیک شود. بدون داده و سنسش علمی، سیاست گذاری تربیتی به حوزه سلایقه های مدیریتی فرو کاسته می شود.

نسبت امور تربیتی با رسانه نیز نیازمند بازنگری جدی است. نسل امروز در «اقتصاد توجه» زندگی می کند، جایی که هر پیام برای دیده شدن باید رقابت کند. حضور منفعل در شبکه های اجتماعی و بازشر پوسترها، راهبرد نیست. اگر دانش آموز و است پرچم دار تربیت باشد، این پرچم را تنها می تواند نگه دارد. دست های خانه، مدرسه، رسانه، مسجد، فرهنگسرا و حتی فضای مجازی باید همراه باشد و در نهایت، تربیت یک پروژه کوتاه مدت نیست که با یک مراسم یا یک بخشنامه تمام شود. یک مسیر طولانی است. مسیر ساختن انسان هایی که فقط موفق نباشند، بلکه مسئول باشند؛ فقط باهوش نباشند، بلکه باوجدان باشند؛ فقط مطالبه گر نباشند، بلکه پاسخگو هم باشند. تربیت همین قدر نزدیک است و اگر باورش کنیم، امور تربیتی دیگر فقط یک اتاق در مدرسه نخواهد بود؛ یک جریان زنده در زندگی ما خواهد شد.

جستار

ناصر سهرابی

کلاس درس حفظ نمی شود، بلکه در میدان تجربه شکل می گیرد. از طرف دیگر، یک واقعیت مهم را هم نباید نادیده گرفت. نسل امروز با فشارهای زیادی بزرگ می شود. رقابت های درسی، کنکور، مقایسه های دائمی، فضای مجازی، نگرانی از آینده و اخبار تلخ، همه اینها روی روان نوجوان اثر می گذارد. وقتی حال درونی یک نوجوان خوب نیست، چطور می توان از او انتظار داشت فعال و مسئول باشد؟ کسی که مدام احساس ناکافی بودن دارد، چطور می تواند با اعتماد به نفس در جمع حرف بزند؟ کسی که اضطراب رهاش نمی کند، چطور می تواند تصمیم های اجتماعی بگیرد؟ اینجا نقش امور تربیتی فقط بر گزار می مراسم نیست؛ باید به سلامت روان هم فکر کند. باید مدرسه را از یک فضای صرفاً رقابتی به یک فضای انسانی تر تبدیل کند.

گاهی یک از دوی ساده، یک فعالیت هنری، یک مسابقه ورزشی، یک جلسه گفت و گوی صمیمی بیشتر از چندین کلاس رسمی اثر تربیتی دارد. چون در این فضاها تجربه می کند، احساس می کند، تعامل می کند. بیایید کمی هم به شکاف خانه و مدرسه فکر کنیم. اگر خانه و مدرسه دو پیام متناقض بدهند، نوجوان سرد سرد گرم می شود. یا دو چهره پیدا می کند یا از هر دو فاصله می گیرد. امور تربیتی اگر قرار است مؤثر باشد، باید بل گفت و گو بین والدین و مدرسه، هم از نوع بل همفکری، نه صرفاً اطلاع رسانی.



هشتم اسفند می تواند فقط یک تاریخ در تقویم باشد یا می تواند فکر تلنگر باشد. تلنگری برای اینکه از خودمان بیبرسیم سهم ما در تربیت نسل آینده چیست؟ شاید وقت آن رسیده به جای اینکه دنبال مقصر گردیم، به دنبال همراه باشیم. به جای اینکه بگوییم «مدرسه باید»، بگوییم «ما با هم باید». اگر امور تربیتی قرار است پرچم دار تربیت باشد، این پرچم را تنها می تواند نگه دارد. دست های خانه، مدرسه، رسانه، مسجد، فرهنگسرا و حتی فضای مجازی باید همراه باشد و در نهایت، تربیت یک پروژه کوتاه مدت نیست که با یک مراسم یا یک بخشنامه تمام شود. یک مسیر طولانی است. مسیر ساختن انسان هایی که فقط موفق نباشند، بلکه مسئول باشند؛ فقط باهوش نباشند، بلکه باوجدان باشند؛ فقط مطالبه گر نباشند، بلکه پاسخگو هم باشند. تربیت همین قدر نزدیک است و اگر باورش کنیم، امور تربیتی دیگر فقط یک اتاق در مدرسه نخواهد بود؛ یک جریان زنده در زندگی ما خواهد شد.

خودمانی

نیره ساری

هشتم اسفند که می رسد، دوباره اسم «امور تربیتی» وسط می آید. همه برنامه برای این روز در چند کار ساده خلاصه می شود؛ از تقدیر زحمات مربیان پرورشی گرفته تا برگزاری چند مراسم و دست به دست کردن عکس هایی از جشن ها و برنامه ها در کاتال های مدرسه.

چند روزی درباره تربیت حرف می زنیم و بعد آرام آرام همه چیز بر می گردد به روال عادی. همان رنگ ها، امتحان ها، نمره ها و دغدغه های همیشگی که در مدارس هست، اما یک سؤال جدی این وسط بی جواب می ماند؛ آیا تربیت فقط یک «مناسبت» است؟

آیا «امور تربیتی» فقط یک واحد اداری در مدرسه است؟ یک اتاق با چند پوستر و برنامه مناسبتی یا چیزی عمیق تر که باید در تار و پود زندگی بچه های ما جریان داشته باشد؟ راستش را بخواهید، اگر تربیت را به یک اتاق در مدرسه محدود کنیم، اولین بی عدالتی را در حق خود انجام داده ایم. ما معمولاً وقتی از رفتار نوجوان ها گلایه داریم، خیلی سریع به مدرسه اشاره می کنیم. می گوییم چرا بچه ها مسئولیت پذیر نیستند؟ چرا تحمل شنیدن نظر مخالف را ندارند؟ چرا زود عصبانی می شوند؟ چرا انگیزه ندارند؟ چرا در برابر کوچک ترین تاملی فرو می ریزند؟ بعد در یک جمله خلاصه می کنیم: «مدرسه باید کار تربیتی بکند.»

بیایید صادق باشیم. تربیت از کجا شروع می شود؟ از همان خانه ای که در آن بزرگ می شوند. از همان لحن صدایی که ما با هم حرف می زنیم. از همان نحوه عمو کردن و آشتی کردن خودمان. از همان وقتی که جلوی بچه ها درباره معلم، مدیر، قلمون یا حتی رانندگی در خیابان می گوییم. اگر ما جلوی فرزندانمان قانون را دور بزیم و بعد از مدرسه انتظار قانون مداری داشته باشیم، تناقض را چه کسی حل می کند؟ اگر ما مسئولیت اشتباه خودمان را انپذیریم و مدام تقصیرات را به گردن دیگران بیندازیم، چطور انتظار داریم شجاعانه بگوییم «اشتباه کردم»؟ بچه ها بیشتر از آنکه گوش بدهند، نگاه می کنند. بیشتر از آنکه از نصیحت تأثیر بگیرند، از الگو اثر می پذیرند.

ما گاهی تربیت را با «کنترل» اشتباه می گیریم. فکر می کنیم اگر سخت بگیریم، اگر مدام تذکر بدهیم، اگر محدودیت ایجاد کنیم، کار تربیتی انجام داده ایم. در حالی که کنترل شاید رفتار را موقتاً مدیریت کند، اما شخصیت را نمی سازد. فرق است بین اینکه بچه از ترس تنبیه یا کم شدن نمره، کاری را انجام دهد، با اینکه خودش به این نتیجه برسد آن کار درست است. فرق است بین اطاعت کردن و باور داشتن. اگر دانش آموز فقط یاد بگیرد «جلوی ناظر» خوب باشد، این تربیت نیست؛ این مدیریت صحنه است. تربیت، یعنی حتی وقتی هیچ کس نگاه نمی کند، درست رفتار کرد.

اینجاست که نقش واقعی امور تربیتی روشن می شود. اگر این نهاد فقط بر گزار کننده مراسم باشد، کار بزرگی نکرده است، اما اگر بتواند حس تعلق به مدرسه را تقویت کند، فضای گفت و گو ایجاد کند، به بچه ها مسئولیت واقعی بدهد، آن وقت دارد کار تربیتی می کند.

بچه ای که احساس می کند در مدرسه دیده و شنیده می شود و اثر دارد، کمتر سریع رفتار های پرخطر می رود. بچه ای که عضو یک گروه دانش آموزی است و مسئولیتی واقعی (نه ظاهری) دارد، زود تر یاد می گیرد تصمیم بگیرد، پاسخگو باشد، شکرست را تجربه کند و دوباره بلند شود. اما آیا واقعاً به نوجوان ها مسئولیت واقعی می دهیم؟

گاهی شورا های دانش آموزی تشکیل می شود، اما تصمیم ها از قبل گرفته شده است. گاهی تشکل ها فعالند، اما نقش شان بیشتر اجرایی است تا تصمیم ساز و گاهی از مشارکت حرف می زنیم، اما نقد شنیدن بر ایمان سخت است. نسلی که قرار است فردا مدیر، کارآفرین، معلم و مسئول این کشور باشد از امروز تمرین کند. تمرین کند و نظر بدهد. تمرین کند و محترمانه مخالفت کند. تمرین کند برای جمع تصمیم بگیرد و هزینه تصمیمش را بپذیرد. مسئولیت پذیری در